

چالش روز

در گرمی داشت هشتاد و پنجمین زادروز «دریاپژوه ادبیات» طرح شد:

آزادی، آبادی و شادی سه وجه مهم اجتماعی شعر شفيعی کدکنی است



اگر نهاد «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» نبود امروز نه بهرام بیضایی را داشتیم و نه عباس کیارستمی را و نه خیلی از بزرگانی را که امروز به ایشان می‌پاییم. او توضیح داد: شفيعی کدکنی با وجود نظارت دقیق و مستمر سیاست، هیچگاه به معنای خاص وارد میدان سیاست نشده است زیرا به این نکته بنیادین پی برده است که گوهرهای زندگی در عمق اقیانوس ادبیات و فرهنگ قرار دارند نه در ساحل سیاست که محل خرده‌سنگریه‌هاست. ارتباط جدی با جهان پیرامونی و لایه‌های مرتبط با جهان ادبیات نیز مورد توجه استاد شفيعی کدکنی است. گمان من این است که اگر شور گام برداشتن در جهان اندیشگی شفيعی کدکنی را دارید، نمی‌توانید از خواندن جامعه‌شناسی، فلسفه، حقوق به زبان ساده‌تر و مطالعه علوم سیاسی بی‌نیاز باشید؛ نمی‌توانید از دانستن و دیدن هنر معاصر بی‌نیاز باشید. شما می‌توانید با شفيعی کدکنی در مورد یک نقاش معروف کنونی جهان هم‌سخن شوید. در شعر شفيعی کدکنی نیز مؤلفه‌های میان‌رشته‌ای

ادب فارسی را تصحیح کرده‌است. تالیفات دیگر در پیرامون شعر، عرفان و ادبیات هم دارد که من فکر می‌کنم که مثل آفتاب‌یست و شعرش تا الان در سایه این آفتاب دیده نشده است. کمتر شاعر پژوهشگری سراغ دارم که این وجه محققانه و پژوهشگرانه را از یک سو و ساحت شاعرانگی را از سوی دیگر به این قدرت رعایت کرده باشد.

آخرتی اذعان کرد: به مدد این پشتوانه فکری و فرهنگی شعرش می‌شود گفت که دایره‌المعارفی از تاریخ فرهنگ، ادبیات و عرفان این سرزمین هست و از این بابت می‌خواهم بگویم که به نظر من استاد شفيعی کدکنی در واقع پیرو شایسته‌های برای شعر نیمایی هست و خواهد بود. پایبندی به وزن در شعر که از سوی خیلی از روشنفکران شاعر در واقع نشانه عقب ماندگی هست، وجه مهم شاعرانگی اوست. شفيعی شاعر هرچه که روزگار بر او بگذرد بر شفيعی محقق برتری خواهد داشت و نفوذش بیشتر است. آبادی، آزادی و شادی سه وجه مهم شعر اجتماعی شفيعی کدکنی است و بخش دیگر شعر او شامل تصویرهایی از طبیعت است. شفيعی کدکنی را سبک خراسانی در وصف طبیعت و به آن سبک نزدیک می‌کند. امروز شعر او به میان مردم نیز راه یافته‌است.

مهدی عاملی، دبیر پیشکسوت ادبیات، در پایان این رویداد گفت: این خیلی مهم است که استادی مثل دکتر شفيعی می‌گوید به جوانان و نوجوانان بگوید که فقط سعدی را بخوانند. آثار شفيعی کدکنی همراه با دانشجوی ادبیات باید باشد و هر لحظه به این هانگاه بکند.

اشاره: زادروز ۸۵ سالگی محمدرضا شفيعی کدکنی فرصتی بود تا گروه ادبیات متوسطه آموزش و پرورش نیشابور، شامگاه چهارشنبه ۱۸ مهر ۱۴۰۳ در تالار مهر تابان این شهر بزرگداشت او را با عنوان «کنج زری بود در این خاکدان» یا اجرای عبدالجواد صادقی اول برگزار کند. هنرممایی کودکان و نوجوانان در اجرای آثار موسیقایی نیز بخشی از این رویداد بود.

سعید رضادوست، پژوهشگر و نویسنده، درباره شخصیت محمدرضا شفيعی کدکنی در این مراسم نکاتی را مطرح کرد که گزیده‌وار به آن اشاره می‌شود:

یکی از نکته‌های جذاب در رفتار، بینش و منش شفيعی کدکنی «دغدغه وطن» است. وطن هم به معنای عام آن که ایران را در بر می‌گیرد و هم به معنای خاص آن که شامل نیشابور می‌شود. بعید می‌دانم کسی نزد دکتر شفيعی کدکنی نام نیشابور را بیاورد و در شفيعی کدکنی انقلاب درونی رخ ندهد و گوینده را اگر که زاده نیشابور باشد به لفظ «همشهری» خطاب نکنند. مجال است که شما نزد او از نیشابور بگویید و اولین سؤالش این نباشد که «دانشگاه نیشابور» چه شد؟ به کجا رسید؟ ایشان مدام پی‌گیر احوال این دانشگاه است. یا می‌پرسد که ایده «کتابخانه تخصصی عرفان» و «عطار» به کجا رسید؟ رضادوست ادامه داد: حتماً هیچ‌کدام از این مسائل برای شفيعی کدکنی نفع شخصی در بر نداشت اما نگاه استاد به این نکته است که نهادها می‌توانند مثل نهادهای دهه‌های گذشته کودکانی را پرورش دهند که تبدیل به چهره‌هایی درخشان همچون ناصر تقوایی و عباس کیارستمی شوند. به عنوان نمونه

با کاروان شعر و ادب پارسی (۱)

محمدعلی بهمنی

علی اصغر قیصری



اوقت، این بلندی شب هم سحر نداشت محمدعلی بهمنی، شاعر و ترانه سرای ایرانی، ۲۷ فروردین ۱۳۲۱ خورشیدی، در قطار تهران اندیمشک زاده شد. او فرزند هشتم و کوچک خانواده بود.

خود می‌گوید: «دو ماه به زمان تولدم مانده بود که برادر در اندیمشک بیمار شد. خانواده از این فرصت بهره بردند تا به دیدار ش بروند. این است که در قطار به دنیا آمدم و شناسنامه‌ام نوشته شد زاده ی اندیمشک... ده روز یا یک‌ماه را در اندیمشک ماندیم، در اصل تهرانی هستیم. دوران کودکی را در تهران بودیم. از سال ۱۳۵۳ به بندرعباس رفتم...»

پدرش در راه‌آهن کار می‌کرد، سوزن بان بود. مادرش به زبان‌های فرانسوی و عربی چیره بود و شاهنامه و شعرهای حافظ و سعدی را برای فرزندانش می‌خواند. نقش به‌سزایی در شکل‌گیری روح شاعرانه‌ی او داشت.

او در چاپخانه، با فریدون مشیربی که آن روزها دبیر صفحه‌ی شعر و ادب مجله‌ی روشن‌فکر بود، آشنا شد و نخستین شعرش در سال ۱۳۳۰، زمانی که ۹ سال داشت، در این مجله چاپ شد.

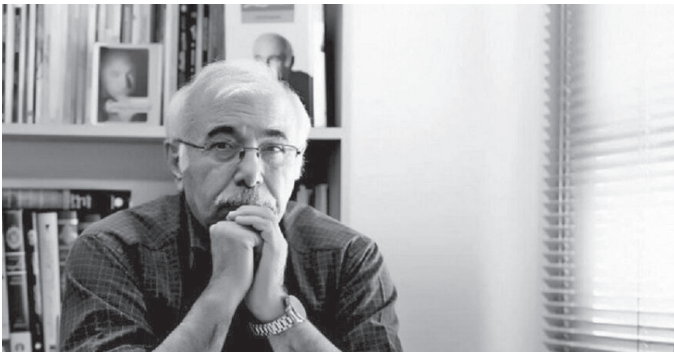
بهمنی، از سال ۱۳۴۵ همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و برنامه‌ی صفحه‌ی شعر را در شبکه استانی خلیج فارس ارائه داد. در سال ۱۳۷۴ همکاری خود را با هفته‌نامه‌ی ندای هرمزگان آغاز کرد.

بهمنی از سال ۱۳۵۳ در بندرعباس ماندگار شد، پس از انقلاب، به تهران آمد و دوباره در سال ۱۳۶۳ به بندرعباس رفت و در آنجا ماند، او مسئول چاپخانه‌ی ندای چاپ بندرعباس و مدیر انتشارات چی‌چی‌کا، شد.

او چند سالی رییس شورای شعر و ترانه‌ی دفتر موسیقی وزارت ارشاد بود. در شهریور ۱۳۹۷، از این شورا کناره‌گیری کرد.

بهمنی را اگر چه با غزل می‌شناسیم ولی در قالب‌های شعری گوناگون: کلاسیک، نیمایی، سپید و ترانه شعر سروده است.

نوشته‌اند، شعرهای بهمنی، آمیزه‌ای زیبا از سنت و نوآوری است. عشق، این درونمایه‌ی همیشگی شعر فارسی، در غزل‌های بهمنی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. آنچه شعر بهمنی را از دیگر غزل‌سرایان جدا می‌کند، تأثیر عمیق



نیمایوشیج بر آن است. به گفته‌ی خود شاعر، «جسم غزل است اما روح همه نیمایی است». این گزاره به خوبی نشان می‌دهد که چگونه بهمنی با حفظ ساختار سنتی غزل، جان نوینی را در آن دمیده است. او با بهره‌بردن از زبان ساده و مردمی، تصویرهای بدیع و مفاهیم نو، به غزل فارسی جان تازه‌ای بخشیده است.

بهمنی، در سال ۱۳۷۸ به عنوان غزل‌سرای نمونه کشور برگزیده شد. در نخستین دوره جشنواره شعر فجر به همراه حسین منزوی برگزیده بخش شعر کلاسیک شد و در فهرست چهره‌های ماندگار شعر قرار داشت. بهمنی، با صدیقه نیر قره گوزلو پیمان زندگی بست. او می‌گوید «من همه‌ی شعرهایم را برای همسر می‌گویم چه آنجایی که به او اشاره کردم و چه جایی که نه! دلخوری هایمان هم در همین قالب است. خانم‌مدیر انتشارات چی‌چی‌کا و ناشر بیشتر آثار من است» بهمنی یک‌پسر و پنج‌دختر به نام‌های بهمن، ترانک، ساده، آیه، غزل و واژه دارد.

برخی از آثار و گزیده شعر های او:

باغ لال، سال ۱۳۵۰.

عامیانه‌ها سال ۱۳۵۵.

گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود سال ۱۳۶۹.

شاعر شنیدنی است ۱۳۷۷.

من زنده‌ام هنوز و غزل فکر می‌کنم سال ۱۳۸۸.

غزل زندگی کنیم سال ۱۳۹۲.

و...

محمدعلی بهمنی، در ۱۹ خرداد ۱۴۰۳ سکنه مغزی کرد و پس از چندی با بهبودی نسبی از بیمارستان مرخص شد.

بار دیگر، در ۳۱ مرداد همان سال دوباره سکنه مغزی کرد و با خونریزی مغزی شدید، در بیمارستان تندیس تهران بستری

سرخط فرهنگ

روایت مسخ شدگی زندگی

نگاهی به جدیدترین اثر داستانی مرتضی فخری



مصطفی بیان داستان‌نویس

مرتضی فخری متولد سال ۱۳۵۱ در نیشابور است. یکی از مهم‌ترین نویسندگان فرم‌گرا است. مردی که هر سال یک یا دو کتابی تازه روی پیشخوان کتابفروشی‌ها می‌گذارد. پاییز سال گذشته کتابی تازه از او دیدیم: «پوستین تلخ».

راوی یکی از داستان‌هایش می‌پرسد: «چرا خدا باید پوستین آدم بر تو ببندد؟ و بر من پوستین گرگ...؟» شاید برای همین است که راوی داستان در زمان و مکان گم شده.

همه چیز درباره او با این کلمه آغاز می‌شود: «چرا...؟» زیرا «آدم شدن به همین سادگی نیست...» (بخش از داستان پوستین تلخ).

مرتضی فخری، ذهنی پرسشگر دارد؛ زیرا او جوابی «حقیقت» و «درستی» است. زیرا پرسش مبدأ جهش فکری اوست. پرسش نقشی کلیدی در آفرینش داستان‌های او دارد و پرسشگری، نقدکردن و برای یک سوال پاسخ‌خواستن از ویژگی‌های داستان‌های مرتضی فخری است.

«بگویا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند تنها خردمندانند که پندپذیرند.» (زمر، آیه ۹).

بارها شنیده‌ایم که زندگی اینجا جدا از سیاست نیست. این جداناپذیر بودن زندگی و سیاست، خاص ایران نیست و در سراسر دنیا، زندگی اجتماعی انسان با سیاست در هم پیچیده است. داستان‌نویسان در خلق جهان داستانی و شخصیت‌های خود، نمی‌توانند وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زمانه داستان‌شان را نادیده بگیرند. به قول احمد محمود «سیاست به ما تحمیل شده است. شما چه کسی را می‌توانید پیدا کنید که به سیاست کار نداشته باشد یا در زمینه سیاست صحبت نکند... من نویسنده هستم. نویسنده شخصیت‌پرداز است. من اگر بخوام وجه روشنی را از یک شخصیت حذف بکنم، آن وقت به خواننده‌ام راست نگفتم، شخصیت من آن وقت کامل نیست. همه آدم‌ها امروز سیاسی هستند... وجه غالب داستان‌های من سیاسی نیست. آدم‌ها به ناچار سیاسی شده‌اند.» (برگزیده از گفت‌وگو با محمود در کتاب هفته، ۲ تیرماه ۱۳۸۰)

ذهن پرسشگر وضع موجود را به چالش می‌کشد تا بهتر بفهمد و بهتر تغییر دهد. ذهن پرسشگر در انسان خصلت‌هایی بخشی ایجاد می‌کند: به گفته اندیشمندان علوم انسانی‌هایی از «همینی که هست»، «رهایی از جبرگرایی و رهایی از تعلقاتی که نمی‌پسندد.

«کاردار به گلویش نزدیک و نزدیک‌تر برد. تیزنای کاردار بر آن پوست طلائی، بوسه‌ای تند نهاد. گاو با آن پاهای عجیب و غریبش، گامی به عقب برداشت و بر پهن‌ها، رد شم‌هایی عجیب غریب‌تر را حک کرد. شم‌هایی که پنج شاخه بودند. سم بودند؛ ولی به پنجه‌های انسان می‌مانستند. حالا کافی بود، تیزنای کاردار، بر پوست بگذرد و رگ را پاره کند و خون بیرون بجهد.» (بخشی از داستان یابوی سنگ تراش).

داستان‌های فخری تاکنون همگی با الهام از یک دوره تاریخی خاص نوشته نشده‌اند؛ او نویسنده‌ی همه‌ی فصول است. فخری برای همه‌ی زمان‌های می‌نویسد. او می‌پرسد و نقد می‌کند. زیرا او نویسنده‌ی پرسشگر و منتقد است.

فخری راهزای بسیاری را درون خود نگه می‌دارد و گذشته و حال و آینده را به هم پیوند می‌دهد. چهار داستان این مجموعه از لایه‌های درهم‌تنیده تشکیل می‌شود: زندگی، عشق، مهربانی، آداب و رسوم، سیاست و مذهب. داستان «پوستین تلخ» در بسیاری از جاها به رئالیسم جادویی نزدیک می‌شود و تصاویری خیال‌گونه ارائه می‌دهد. انتخاب این سبک از سوی نویسنده می‌تواند به سبب تغییر سلیقه بازار کتاب به سمت آثار تخیلی باشد. ولی به نظر در نهایت این مفهوم را به خواننده القا می‌کند که وقتی مصائب آنقدر بزرگ شود که نتوانی واقع‌گرایانه با آن مواجه شوی دست به دامن خیال می‌شوی و از وقایع اطراف قصه خودت را می‌سازی. زبان روایت کم‌وبیش بسته به موقعیت تغییر می‌کند. گاه خشک و گاه شاعرانه می‌شود. روایت گاهی بسیار شتاب می‌گیرد طوری که انگار از روی وقایعی بپرد، ولی گاهی آنقدر کند می‌شود که می‌تواند برای خواننده ملال‌آور شود؛ مانند داستان «عمارت مرگ».

در چهار داستان این مجموعه ما با توصیف‌های سینمایی‌گونه بسیاری مواجه هستیم. این از ویژگی‌های داستان‌های مرتضی فخری است. انگار داریم تئاتر می‌بینیم. همه‌ی آدم‌های داستان‌های مرتضی فخری مقابل چشمان خواننده ظاهر می‌شوند. می‌خندند، گریه می‌کنند، فریاد می‌زنند، سکوت می‌کنند، زنده می‌شوند، می‌میرند و حتی می‌پرسند... سوال می‌کنند.

مجموعه «پوستین تلخ» شامل چهار داستان بلند با عنوان‌های: پوستین تلخ، یابوی سنگ تراش، عمارت مرگ و آقای روشن، آقای تاریک است؛ که در ۲۰۴ صفحه توسط انتشارات افراز منتشر شده اند.

نشان جایزه‌ی ادبی داستان حماسی و یکصد میلیون تومان به نویسنده نیشابوری رسید



رمان «بازمانده» نوشته‌ی امیرحسین روح‌نیا برگزیده‌ی چهارمین دوره‌ی جایزه‌ی ملی داستان حماسی - در بخش رمان‌های منتشر نشده - شد.

به گزارش آفتاب صبح نیشابور، آیین پایانی این جشنواره شامگاه یکشنبه ۱۵ مهر ماه در محل آرامگاه فردوسی برگزار شد و در بخش رمان چهارمین جایزه ملی داستان حماسی، امیرحسین روح‌نیا نویسنده اثر «بازمانده» از نیشابور، دوم‌شدنشان جایزه ملی، لوح تقدیر و یک میلیارد ریال وجه نقد به این نویسنده

اهدا شد. امیرحسین روح‌نیا، متولد سال ۱۳۶۱ در نیشابور، داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر است. اولین مجموعه نمایشنامه‌اش، با عنوان «عقیق در خاک خون» در سال ۱۴۰۱ منتشر شد. بیشترین فعالیت امیرحسین روح‌نیا در حوزه‌ی نویسندگی، بازیگری و کارگردانی تئاتر است که چندین نمایش را در سال‌های گذشته بر روی صحنه برده و با اقبال خوب از سوی مخاطبان و داوران مختلف جشنواره‌های استانی و کشوری قرار گرفته است. رمان «ای من» نوشته‌ی روح‌نیا، بهار امسال از سوی انتشارات مهرستان منتشر شد. وی همچنین داور ششمین جایزه داستان سیم‌رغ نیشابور در سال ۱۴۰۱ بوده است.